



چارچوبی پنج‌بعدی برای توسعه بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران: رویکردی عدالت‌محور و پایدار

محمدجواد توکلی^۱

محمدسعید پناهی بروجردی^۲

عباس استواری^۳

چکیده

این مقاله با هدف طراحی الگویی مفهومی و بومی برای بازآرایی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران با تمرکز بر تحقق عدالت مالی، ارتقای شمول بانکی و توانمندسازی اجتماعی، نگاشته شده است. مناطقی مانند سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و بخش‌هایی از خوزستان به سبب ترکیبی از فقر ساختاری، بی‌اعتمادی نهادی و فقدان زیرساخت‌های مالی، مصادیق بارز محرومیت بانکی در ایران هستند. پژوهش حاضر می‌کوشد با طراحی چارچوبی پنج‌بعدی، راهکاری اسلامی، بومی و پایدار برای رفع چالش‌های بانکداری در این مناطق ارائه کند. علی‌رغم پشتوانه‌های فقهی و عدالت‌محور نظام بانکداری اسلامی، به دلیل عدم انطباق ساختارها و فرآیندهای آن با ویژگی‌های فرهنگی و نهادی مناطق محروم، عملکرد آن در این حوزه‌ها ناکارآمد بوده است. این پژوهش با تکیه بر اصول عدالت اقتصادی اسلامی و با استفاده از روش تحلیل محتوای هدایت‌شده^۱، به طراحی چارچوبی مفهومی و بومی برای بازآرایی عملیات بانکداری اسلامی پرداخته است. داده‌ها از طریق ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان حوزه‌های فقه اقتصادی، بانکداری اسلامی و توسعه منطقه‌ای گردآوری شد. مدل مفهومی نهایی مبتنی بر پنج بُعد مکمل شامل نهادسازی محلی، ساده‌سازی عقود و فرایندها، تربیت نیروی انسانی بومی، اعتبارسنجی اجتماعی و حمایت سیاستی هدفمند است. این ابعاد در تعامل با یکدیگر، زمینه‌ساز ارتقای شمول مالی، افزایش اعتماد اجتماعی و مشارکت اقتصادی هستند. نوآوری این چارچوب در ایجاد پیوند نظام‌مند میان اصول عدالت اسلامی و ابعاد اجرایی بانکداری است. این مدل، با وجود تمرکز بر بومی‌سازی، قابلیت تطبیق در جوامع اسلامی مشابه را نیز دارد. این چارچوب با الهام از تجربه بانک گرامین بنگلادش در وام‌دهی مبتنی بر ضمانت جمعی و برنامه‌های مالی خرد اسلامی که توسط Islamic Relief اندونزی در نهادهای محلی تسهیل شده‌اند، الگویی نوین برای تحقق عدالت مالی در مناطق کم‌برخوردار ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بانکداری اسلامی، شمول مالی، عدالت اقتصادی، توسعه مناطق محروم، چارچوب مفهومی

۱. استاد گروه فلسفه اقتصاد، مؤسسه امام خمینی، قم، ایران؛ tavakoli@iki.ac.ir

۲. استاد گروه علوم اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران؛ ms_panahi@atu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی گرایش اقتصاد اسلامی، جامعه المصطفی، قم، ایران؛ mis_k20@yahoo.com

مقدمه

بانکداری اسلامی، نظامی برخاسته از اصول و آموزه‌های غنی شریعت اسلام، با هدف والای حذف ربا و تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی در جوامع مسلمان بنیان‌گذاری شده است. این نظام که در ایران با تصویب قانون عملیات بانکی بدون ربا در اوایل دهه ۱۳۶۰ گام اجرایی خود را آغاز کرد، یکی از ارکان اصلی نظام مالی کشور محسوب می‌شود. انتظار می‌رفت با استقرار این نظام، ابزارهای مالی متناسب با نیازهای جامعه اسلامی فراهم شده و به‌ویژه در راستای رفع نابرابری‌های اقتصادی و تقویت عدالت توزیعی گام‌های مؤثری برداشته شود. با این حال، پس از گذشت بیش از چهار دهه، شواهد میدانی و مطالعات رسمی نشان می‌دهند که نظام بانکداری اسلامی در ایران، به‌ویژه در مناطق کمتر برخوردار، از اثربخشی لازم برخوردار نبوده است (صادقی، ۱۴۰۰).

مطابق با گزارش‌های رسمی از مرکز آمار ایران (۱۴۰۱) و پژوهشکده پولی و بانکی، سطح دسترسی به خدمات بانکی در استان‌هایی نظیر سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، بخش‌هایی از خوزستان، هرمزگان و شرق کرمان به‌طور معناداری پایین‌تر از میانگین کشوری است. محرومیت بانکی در این مناطق، حاصل ترکیبی از عواملی نظیر ضعف زیرساخت شعب بانکی، پیچیدگی مقررات، سواد مالی محدود، تنوع فرهنگی و بی‌اعتمادی نهادی است؛ عواملی که مدل‌های سنتی بانکداری اسلامی تاکنون نتوانسته‌اند به‌طور کامل با آن‌ها انطباق یابند. از سوی دیگر، تفاوت در نرخ نکول تسهیلات میان مناطق محروم و برخوردار نشان می‌دهد نظام اعتباری موجود، نیازمند بازطراحی سازوکارهای اجتماعی، مشارکتی و محلی‌محور در ارزیابی مشتریان و اعطای خدمات مالی اسلامی است. هرچند رقم دقیق شمول مالی در منابع عمومی به‌صورت رسمی گزارش نشده، اما شواهد میدانی و داده‌های مقطعی، از وجود شکاف قابل‌توجه در فراگیری مالی در این استان‌ها حکایت دارد (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، به‌استناد برخی تحلیل‌های ارائه‌شده در گزارش‌های پژوهشکده پولی و بانکی، نشانه‌هایی از تفاوت معنادار در نرخ نکول تسهیلات میان مناطق روستایی و شهری وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که در برخی مناطق کم‌برخوردار، شاخص نکول به‌صورت نسبی بالاتر گزارش شده است. این شکاف در بهره‌مندی مالی، در شرایطی رخ می‌دهد که کشور با تورم مزمن، کاهش قدرت خرید و بی‌اعتمادی روبه‌رشد عمومی نسبت به نهادهای مالی مواجه است (پژوهشکده پولی و بانکی، ۱۴۰۰؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۲).

مناطق محروم در ایران، به دلیل ساختار اقتصادی آسیب‌پذیر، سطح پایین سواد مالی و ضعف زیرساخت‌های نهادی و ارتباطی، بیش از سایر نقاط کشور نیازمند دسترسی به خدمات مالی کارآمد،

منعطف و متناسب با فرهنگ بومی خود هستند. با این حال، بنا بر گزارش‌ها و مشاهدات، بسیاری از ابزارهای بانکی موجود در نظام بانکداری اسلامی کنونی به دلایل مختلفی نظیر پیچیدگی مقررات و عقود شرعی، ضعف نهادهای محلی و اجرایی و کمبود آموزش‌های مالی متناسب با سطح دانش و نیازهای ساکنان این مناطق، نتوانسته‌اند پاسخگوی نیازهای خاص فرهنگی و اقتصادی آنان باشند و اثربخشی لازم را از خود نشان دهند. این چالش‌ها منجر به عدم تحقق کامل اهداف عدالت مالی، افزایش دسترسی به خدمات بانکی و افزایش مشارکت اقتصادی در این بخش‌های حساس جامعه شده است. به عبارت دیگر، با وجود مبانی ارزشمند اسلامی، نظام بانکداری جاری در ایران نتوانسته است به صورت بهینه در این مناطق عمل کند و موانعی چون عدم تطابق با شرایط بومی، پیچیدگی مقررات، ضعف نهادهای محلی و کمبود آموزش مالی، مانع اثربخشی آن شده‌اند.

پژوهش‌های پیشین داخلی و بین‌المللی نیز بر این ناکارآمدی در مناطق کم‌برخوردار تأکید کرده‌اند. برای نمونه، مطالعاتی از جمله آثار (چپرا، ۲۰۰۸) و (کوران، ۲۰۰۴) در سطح بین‌المللی و تحقیقات (سیف، ۱۳۹۴، ص. ۲۱) و (صادقی، ۱۴۰۰) در ایران، بر چالش‌های موجود در این حوزه صحنه می‌گذارند. مهم‌ترین چالش‌ها شامل عدم وجود نهادهای ضمانتی محلی، پیچیدگی عقود، ضعف اعتبارسنجی و نبود انگیزش کافی در کارکنان محلی است. این موارد، به طور خاص در زمینه تأمین مالی خرد^۱ که برای مناطق محروم حیاتی است، نمود بیشتری پیدا می‌کند. در این راستا، تجارب موفق بین‌المللی مانند بانک گرامین در بنگلادش^۲ که بر اعتماد اجتماعی و ضمانت گروهی تأکید دارد و Islamic Relief^۳ در اندونزی که با نهادسازی محلی و تسهیل عقود ساده موفقیت‌هایی کسب کرده است، نشان داده‌اند که نهادسازی بومی، ساده‌سازی ابزارها و تکیه بر سرمایه اجتماعی، کلید موفقیت در توسعه بانکداری اسلامی در مناطق کم‌برخوردار هستند. این الگوها، بر خلاف رویکردهای سنتی که عمدتاً ساختاری از بالا به پایین دارند، بر مشارکت مردم محلی، استفاده از سرمایه اجتماعی و نهادهای بومی تأکید می‌کنند. همچنین یافته‌های مطالعه‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی پیاده‌سازی بانکداری پیوندی در ایران» (فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۱۴۰۲) نیز بر این موضوع تأکید دارند که عدم ارتباط نهادمند میان ساختارهای مالی و ظرفیت‌های بومی، یکی از موانع اصلی اثربخشی بانکداری اسلامی در مناطق کم‌برخوردار کشور است.

1. Microfinance

2. Grameen Bank

۳. Islamic Relief بیشتر نقش پشتیبان، آموزشی و تسهیل‌گر داشته است، نه مجری عملیاتی مستقل مانند بانک.

بر اساس چارچوب نظری و مفهومی پژوهش که بر پایه‌هایی همچون عدالت توزیعی (جان رالز، ۱۹۷۱)، بانکداری مشارکتی اسلامی (اقبال و میراخور، ۲۰۱۱) و توسعه بومی و درون‌زا (تودارو، ۲۰۱۲) استوار است، این ضرورت مطرح می‌شود که برای غلبه بر چالش‌های موجود، طراحی یک الگوی بومی‌سازی شده و عملیاتی برای بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران لازم است. الگویی که به‌جای تحمیل مدل‌های متداول، از درون ظرفیت‌ها و مقتضیات فرهنگی و اجتماعی این مناطق برخیزد و بتواند به طور مؤثر به نیازهای واقعی آن‌ها پاسخ دهد. در همین راستا، پژوهش حاضر با هدف طراحی الگویی بومی و عملیاتی برای ارتقای کارایی و اثربخشی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران شکل گرفته است. این تحقیق با رویکرد کیفی و بهره‌گیری از تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از متخصصان برجسته در حوزه‌های بانکداری اسلامی، توسعه منطقه‌ای و فقه اقتصادی، در صدد است تا با مدل‌سازی مفهومی، ساختاری نوین برای بانکداری اسلامی ارائه دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مدل مفهومی مناسب برای این فضا، باید مبتنی بر پنج بُعد اصلی باشد.

ساختاری: نیاز به نهادهای محلی مشارکتی و شوراهای بومی

عملیاتی: طراحی عقود ساده مانند قرض‌الحسنه و حذف پیچیدگی‌های اداری

منابع انسانی: استخدام و آموزش نیروهای بومی و آشنا به اصول فقهی

مشتری محور: استفاده از ضمانت گروهی و اعتبارسنجی اجتماعی

زمینه‌ای: نیاز به مشوق‌های دولتی و همکاری نهادی این ابعاد در قالب مدلی منسجم و در تعامل با یکدیگر، امکان تحقق عدالت مالی، افزایش دسترسی به خدمات بانکی و افزایش مشارکت اقتصادی ساکنان مناطق محروم را فراهم می‌سازند.

این مقاله با تبیین نظری و تجربی این ابعاد، گامی مهم در جهت ارتقای اثربخشی بانکداری اسلامی در ایران و زمینه‌سازی برای سیاست‌گذاری‌های عادلانه‌تر برمی‌دارد. با عنایت به شکاف پژوهشی موجود و ضرورت ارائه راهکاری عملی و بومی، پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از: «چگونه می‌توان چارچوبی مفهومی، پنج‌بعدی، عدالت‌محور و پایدار برای توسعه بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران طراحی نمود که به ارتقای مؤثر شمول مالی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اقتصادی در این مناطق منجر شود؟»

انتظار می‌رود این پژوهش از جنبه نظری، با ارائه مدلی مفهومی و چندبعدی که پیوندی نظام‌مند میان ابعاد عملیاتی بانکداری و مفاهیم عدالت اسلامی برقرار می‌کند و به توسعه ادبیات بومی بانکداری اسلامی و مطالعات توسعه منطقه‌ای کمک نماید. از جنبه سیاستی و کاربردی، امید است این چارچوب

مبنای سیاست‌گذاری مؤثر نهادهای مالی و حاکمیتی جهت تحقق عدالت توزیعی و توسعه درون‌زای اقتصادی قرار گیرد و در نهایت، الگویی عملیاتی برای بازطراحی عملیات بانک‌های اسلامی در مناطق محروم ایران و سایر جوامع اسلامی با شرایط مشابه ارائه دهد.

در این چارچوب، استان‌هایی نظیر سیستان و بلوچستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، شرق کرمان و جنوب هرمزگان، به سبب ویژگی‌های نهادی خاص، سطح پایین شمول مالی، و سرمایه اجتماعی محلی، گزینه‌های مناسب برای اجرای پایلوت مدل محسوب می‌شوند. شوراهای محلی، صندوق‌های خرد خانوادگی، مراکز مذهبی و چهره‌های اجتماعی مورد اعتماد در این استان‌ها، ظرفیت ایفای نقش مشارکتی در پیاده‌سازی ابعاد مدل را دارا هستند. بهره‌گیری از عقود اسلامی ساده‌شده، اعتبارسنجی اجتماعی، حذف وثایق رسمی و مشاوره محلی، بستری برای اعتمادسازی، مشارکت داوطلبانه و تطبیق بومی فراهم می‌آورد که می‌تواند تجربه‌ای معتبر و قابل تعمیم برای توسعه عدالت مالی در مناطق مشابه باشد. نتایج این مطالعه با یافته‌های پژوهش "آسیب‌شناسی پیاده‌سازی بانکداری پیوندی در ایران" (فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۳۱، شماره ۱۰۷، پاییز ۱۴۰۲) نیز هم‌راستا بوده و بر لزوم بازنگری در رویکردهای رایج بانکداری اسلامی در مناطق کم‌برخوردار تأکید دارد.

مبانی نظری

برخلاف مطالعاتی نظیر Ismamudi et al. (2023) که تمرکز خود را بر قابلیت‌های فناوری مالی^۱ اسلامی در ارتقای شمول مالی در بسترهای کلان و فناورانه قرار داده‌اند یا مدل بومی Yildirim و Kaya (2023) که بر بانک‌های مشارکتی ترکیه با زمینه حقوقی متفاوت متمرکز است، پژوهش حاضر با اتکا به داده‌های میدانی مناطق محروم ایران، مدلی زمینه‌محور، چندبعدی و مبتنی بر سازوکارهای غیررسمی مانند اعتبار اجتماعی، نهادهای محلی و شایستگی فرهنگی ارائه کرده است. همچنین، درحالی‌که Sururi و Kuntoro (2025) در مدل کمی خود، تأثیر شمول مالی بر ثبات بانکی را بدون توجه به ملاحظات فرهنگی و نهادی بررسی کرده‌اند، این پژوهش بر این شکاف تمرکز کرده و از منظری کیفی و زمینه‌گرا به موضوع نگرینسته است.

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگویی بومی و کارآمد برای بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران انجام شد. با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون، تلاش شد با واکاوی دیدگاه‌های خبرگان، چارچوبی جامع برای پاسخ به چالش‌های بانکداری اسلامی در این مناطق ارائه گردد. یافته‌های پژوهش در قالب یک مدل مفهومی پنج‌بعدی شامل ابعاد ساختاری، عملیاتی، منابع انسانی،

۱. Fin Tech (Financial technology)

مشتری محور و زمینه‌ای تدوین شد. این مدل نشان می‌دهد که ناکارآمدی فعلی بانکداری اسلامی در مناطق محروم، نه صرفاً به دلیل مسائل اجرایی، بلکه ریشه در عدم تطبیق ساختارها، فرایندها و سیاست‌ها با ویژگی‌های بومی و اجتماعی - فرهنگی این مناطق دارد. چنین الگوی بومی‌شده‌ای می‌تواند راهگشای عدالت مالی، گسترش فراگیری مالی و توسعه درون‌زا در مناطق کمتر برخوردار باشد.

پژوهش حاضر بر سه محور نظری بنیادین استوار است که طراحی مدل مفهومی بانکداری اسلامی در مناطق محروم را هدایت می‌کند:

نظریه عدالت توزیعی^۱

اصل «تفاوت در نظریه عدالت رالز (۱۹۷۱)»، بر این تأکید دارد که تفاوت‌های اجتماعی و اقتصادی تنها زمانی موجه هستند که به نفع محروم‌ترین اعضای جامعه عمل کنند. در مدل پیشنهادی، این اصل نه به معنای اعطای چند تسهیلات جزئی، بلکه به‌عنوان مبنای سازماندهی ساختار بانکداری اسلامی با اولویت‌دهی نهادی و سامان‌مند به مناطق محروم درک شده است. نهادسازی بومی، اعتبارسنجی اجتماعی، حذف پیچیدگی‌های عقود و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری مالی، تجلی عینی اصل تفاوت در سطوح ساختاری و عملیاتی بانکداری اسلامی هستند به‌گونه‌ای که عدالت، نه صرفاً در دسترسی، بلکه در طراحی فرایندها، مأموریت نهادی و نحوه تخصیص منابع نمایان گردد.

بانکداری مشارکتی اسلامی^۲

در این چارچوب، تأکید بر جایگزینی نظام‌های ربوی با عقود مبتنی بر مشارکت واقعی، تقسیم سود و زیان و پرهیز از رباست. این مدل، مشارکت در ریسک را تقویت می‌کند و پایه‌ای برای طراحی عقود مشارکتی در بانکداری اسلامی فراهم می‌سازد.

توسعه بومی و درون‌زا^۳

این رویکرد بر ضرورت توجه به ظرفیت‌های فرهنگی، نهادی و اجتماعی جوامع محلی تأکید دارد. توسعه مؤثر نه از طریق الگوهای تحمیلی، بلکه با تقویت ساختارهای بومی و مشارکت جامعه محلی ممکن می‌شود.

مروری بر ادبیات و پیشینه پژوهش

1. Distributive justice theory (Rawls, 1971)
2. Islamic participatory banking (Iqbal & Mirakhor, 2011)
3. Indigenous and endogenous development (Todaro & Smith, 2011)

چالش‌ها و ناکارآمدی‌های بانکداری اسلامی در مناطق محروم

با وجود گذشت بیش از چهار دهه از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا در ایران، شواهد میدانی و مطالعات متعدد، ناکارآمدی نسبی این نظام را در مناطق محروم کشور نشان می‌دهند. پیچیدگی عقود اسلامی، نبود نهادهای بومی، ساختار غیرانعطاف‌پذیر بانک‌ها، و ناکارآمدی اعتبارسنجی از جمله عوامل کلیدی این ناکامی تلقی می‌شوند (کریمی و صادقی، ۱۳۹۸؛ صادقی، ۱۴۰۰؛ یوسفی و حسینی، ۱۳۹۷). این یافته‌ها در سطح نظری با برخی مطالعات بین‌المللی هم‌خوانی دارد (ElGamal, 2006; Chapra, 2008). مطالعات داخلی نیز این مشکلات را تأیید کرده‌اند. (کریمی و صادقی، ۱۳۹۸) بر فقدان ابزارهای متناسب با نیازهای خرد مالی و ضعف نهادسازی محلی تأکید داشتند. (صادقی، ۱۴۰۰) از نبود ضمانت‌های بومی و پیچیدگی فرایند تسهیلات به‌عنوان موانع اصلی نام می‌برد. همچنین، (یوسفی و حسینی، ۱۳۹۷) نشان دادند که نبود انگیزش در کارکنان محلی، اعتماد اجتماعی را کاهش داده و مانع تعامل اثربخش بین بانک و مردم شده است.

تحلیل‌های میدانی این پژوهش، چالش‌های بانکداری اسلامی در مناطق محروم را به‌صورت پنج دسته‌ی اصلی طبقه‌بندی می‌کند که هر یک برآمده از ویژگی‌های بومی، نهادی و فرهنگی این مناطق‌اند:

چالش نهادی: فقدان نهادهای ضمانتی بومی، شوراهای مردمی یا صندوق‌های محلی که موجب ضعف مشروعیت و اعتماد به شبکه بانکی رسمی شده‌اند.

چالش فقهی و اجرایی: پیچیدگی عقود شرعی و زبان حقوقی قراردادها که برای مشتریان باسواد مالی محدود قابل‌درک یا استفاده نیست.

چالش منابع انسانی: حضور کارکنان غیربومی در شعب بانک‌ها که فاقد شناخت فرهنگی و ارتباط مؤثر با مردم منطقه‌اند.

چالش اعتبارسنجی: نبود وثایق رسمی، ضعف رتبه‌بندی اعتباری و ناکارآمدی مدل‌های رسمی اعتبارسنجی در مناطقی که شهرت اجتماعی نقش اصلی دارد.

چالش زیرساختی: فقدان پوشش رقمی، زیرساخت‌های بانکی و ارتباطی که مانع توسعه بانکداری اسلامی دیجیتال و ساده‌سازی عقود شده‌اند.

لازم به ذکر است که بسیاری از این چالش‌ها در مناطق برخوردار کشور یا شهرهای بزرگ با شدت کمتر وجود دارند و گاه به‌طور کامل حل شده‌اند؛ برای مثال در شهرها، وجود شعب متعدد، نهادهای اعتبارسنجی رسمی و سواد مالی عمومی، چالش‌هایی نظیر ضمانت اجتماعی یا عدم وثیقه را کم‌رنگ

کرده‌اند. اما در مناطق محروم، ترکیب ساختاری از ضعف نهادهای محلی، فرهنگ سنتی، بی‌اعتمادی مالی و فقر ارتباطی، زمینه‌ای خاص را ایجاد کرده که ضرورت طراحی مدل بومی را دوچندان می‌سازد.

تحولات فناورانه و چالش انطباق

تحولات اخیر در حوزه فناوری مالی اسلامی^۱ نقش فناوری را در گسترش بانکداری اسلامی پررنگ‌تر کرده است. بانک‌های دیجیتال مانند Insha (آلمان)، AlBaraka Digital (بحرین) و Kestrl (بریتانیا) بدون شعب فیزیکی و از طریق اپلیکیشن‌های تلفن همراهی، خدمات مالی منطبق با شریعت ارائه می‌دهند (Global Islamic Fintech Report, 2023). این رویکرد، هزینه‌ها را کاهش داده و امکان ارائه خدمات در مناطق دورافتاده را فراهم می‌سازد.

اما در ادبیات داخلی، این ظرفیت‌ها مغفول مانده‌اند و بانکداری اسلامی همچنان در چارچوب‌های سنتی باقی‌مانده است. نبود استانداردهای فقهی برای دیجیتال‌سازی، زیرساخت‌های ضعیف فناوری و تمرکز شدید مقررات، موانع اصلی در پیاده‌سازی فناوری مالی اسلامی در ایران‌اند.

تجارب بین‌المللی موفق و لزوم بومی‌سازی

برخی کشورها توانسته‌اند مدل‌های موفق بانکداری خرد اسلامی را در بسترهای بومی پیاده‌سازی کنند. دو نمونه برجسته آن عبارت‌اند از:

بانک گرامین بنگلادش

تأسیس شده توسط محمد یونس، این بانک با حذف وثیقه، تأکید بر وام‌های کوچک، ضمانت گروهی و آموزش مستمر مالی، توانسته نرخ بازپرداخت بالایی را در مناطق فقیر ثبت کند (Yunus, 2017). با این حال، این مدل نیاز به اقتباس محتاطانه دارد.

ساختار اجتماعی افقی گرامین با فرهنگ قبیله‌ای و عمودی در مناطق محروم ایران تفاوت دارد. فقه حنفی گرامین با فقه امامیه تفاوت‌هایی در پذیرش ضمانت‌های غیرفردی دارد. ساختار دولتی و متمرکز ایران، مانع شکل‌گیری نهادهای محلی مستقل از بانک مرکزی است.

بانک امداد اسلامی اندونزی^۲

این مؤسسه با بهره‌گیری از مساجد محلی، نهادهای خیریه و عقود ساده‌ای مانند قرض‌الحسنه و مضاربه، موفق به ایجاد شبکه مالی اسلامی در نواحی محروم شده است.

1. Islamic FinTech

2. Islamic Relief

(Obaidullah & Khan, 2008) . اما:

در ایران، مساجد کارکردی نیمه‌دولتی دارند و ظرفیت اجرای نقش‌های مالی مستقل را ندارند. NGOهای محلی در ایران قدرت عملیاتی و اجرایی مشابه ندارند. تفاوت فقه شافعی اندونزی با امامیه ایران، اقتباس برخی عقود را دشوار می‌سازد.

شکاف‌های پژوهشی

مرور ادبیات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که شکاف‌های زیر در حوزه بانکداری اسلامی در مناطق محروم و روستائی ایران وجود دارد:

فقدان مدل مفهومی جامع: بیشتر مطالعات به صورت تک‌بعدی؛ به فقه، عقود یا ساختار پرداخته‌اند و مدلی که تعامل ساختار، منابع انسانی، سیاست و فناوری را ترکیب کند در آنها کمیاب است. (El-Gamal, 2006؛ یوسفی و حسینی، ۱۳۹۷).

غفلت از فناوری‌های نوین: علی‌رغم رشد FinTech اسلامی، ادبیات داخلی هنوز از این تحول فاصله زیادی دارد. (Global Islamic Fintech Report, 2023)

عدم پیوند بین نظریه و عمل: مفاهیم کلان عدالت و توسعه درون‌زا هنوز به طراحی اجرایی در بانکداری اسلامی ایران منجر نشده‌اند. (Iqbal & Mirakhor, 2011; Rawls, 1971)

جایگاه پژوهش حاضر در ادبیات

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکردهای چندبعدی و داده‌های میدانی، چارچوبی پنج‌بعدی شامل: نهادسازی محلی، ساده‌سازی عقود، تربیت نیروی انسانی بومی، اعتبارسنجی اجتماعی و حمایت سیاستی را طراحی کرده است. این مدل می‌کوشد:

شکاف بین نظریه و عمل را با طراحی ساختاری پر کند.

از تجربه‌های جهانی الهام بگیرد، ولی در بستر بومی ایران پیاده‌سازی شود.

راهکارهایی ارائه دهد که عدالت مالی، شمول بانکی و اعتماد اجتماعی را در مناطق محروم ارتقا دهند.

مقایسه پژوهش‌های پیشین با پژوهش حاضر

برای تبیین جایگاه پژوهش حاضر در ادبیات موجود، مقایسه‌ای میان رویکردها، روش‌ها و یافته‌های کلیدی مطالعات پیشین و پژوهش کنونی صورت گرفته است. جدول ۱، این مقایسه را به صورت خلاصه و تطبیقی ارائه می‌دهد.

جدول ۱. مقایسه پژوهش‌های پیشین با پژوهش حاضر

موضوع پژوهش	روش‌شناسی، یافته کلیدی و شکاف پژوهش	ردیف
فناوری مالی اسلامی و شمول مالی در جوامع مسلمان <i>Ismamudi et al., (2023)</i>	روش: مرور نظام‌مند ادبیات و مطالعات موردی یافته: فین‌تک اسلامی پتانسیل بالایی برای ارتقای دسترسی مالی در مناطق کم‌برخوردار دارد شکاف: فقدان شواهد تجربی میدانی در کشورهای دارای بافت فرهنگی بومی مانند ایران	۱
مدل بومی میکرو فاینانس اسلامی برای بانک‌های مشارکتی ترکیه <i>Yildirim & Kaya, (2023)</i>	روش: مصاحبه‌های عمیق کیفی با ۴۰ ذی‌نفع در حوزه بانکداری اسلامی یافته: طراحی الگویی مشارکتی برای حمایت از اقشار ضعیف در ترکیه شکاف: نبود ارزیابی کاربردی از مدل در محیط‌های غیرترکی.	۲
بررسی رابطه شمول مالی و ثبات مالی در بانک‌های روستایی اندونزی <i>Sururi & Kuntoro, (2025)</i>	روش: مدل <i>ARDL</i> با داده‌های رشته زمانی (۲۰۱۴-۲۰۲۴) یافته: شمول مالی تأثیر مستقیمی بر ثبات مالی ندارد؛ عوامل ساختاری مهم‌ترند. شکاف: ضرورت واکاوی فرهنگی و نهادی مؤثر در مناطق روستایی دیگر کشورها	۳
هم‌افزایی بین فین‌تک اسلامی و مسئولیت اجتماعی شرکتی در	روش: پیمایش کمی ($n=263$) در اردن یافته: انطباق شرعی، اعتماد و مسئولیت‌پذیری، پذیرش فین‌تک را افزایش می‌دهند	۴

پذیرش مالی (Alzoubi) (et al., 2025)	شکاف: نیاز به بررسی اثر عوامل فرهنگی در جوامع غیرعربی و با ساختارهای دولتی متفاوت	
بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران پژوهش حاضر	روش: تحلیل کیفی با رویکرد تحلیل مضمون هدایت‌شده و کدگذاری سه‌مرحله‌ای بر مبنای ۱۸ مصاحبه با خبرگان بانکی. یافته: طراحی چارچوب پنج‌بعدی بر پایه نهادسازی محلی، اعتبارسنجی اجتماعی، تربیت نیروی انسانی بومی، ساده‌سازی عقود شرعی و مشوق‌های سیاستی. شکاف: فقدان مدل‌های نهادی - اجتماعی بومی برای بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران با قابلیت تطبیق در سایر جوامع اسلامی مشابه	۵
پژوهش حاضر: بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران	روش: تحلیل کیفی با رویکرد کدگذاری سه‌مرحله‌ای بر مبنای ۱۸ مصاحبه با خبرگان یافته: طراحی چارچوبی پنج‌بعدی بر پایه نهادسازی بومی، عقود ساده، آموزش محلی و حمایت نهادی نوآوری: ارائه مدل مفهومی قابل تطبیق با شرایط بومی ایران و سایر جوامع اسلامی مشابه	۶

در حالی که اغلب پژوهش‌های اخیر در حوزه بانکداری اسلامی، تمرکز خود را بر جنبه‌های خاصی از شمول مالی یا فناوری‌های مالی نهاده‌اند، مطالعه حاضر با رویکردی جامع، به تبیین چندبعدی و بومی‌سازی شده از بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران پرداخته است. برای نمونه، پژوهش Ismamudi و همکاران (۲۰۲۳) و نیز Alzoubi و همکاران (۲۰۲۵)، با تمرکز بر ظرفیت‌های فناوری مالی اسلامی، تأکید دارند که فناوری‌های دیجیتال می‌توانند ابزارهای مؤثری برای گسترش شمول مالی باشند؛ با این حال، این مطالعات عمدتاً بر بُعد فناوری و پذیرش فناوری متمرکز بوده‌اند و از بسترهای نهادی، اجتماعی و بومی غفلت کرده‌اند. همچنین، مدل پیشنهادی توسط Yildirim و Kaya (2023) در ترکیه، گرچه نگاهی مشارکتی به تأمین مالی خرد دارد، اما فاقد اعتبارسنجی تجربی در محیط‌های فرهنگی متفاوت است. از سوی دیگر، پژوهش کمی Sururi و Kuntoro

(2025) در اندونزی نیز نشان داد نه تنها شمول مالی الزاماً به افزایش ثبات بانکی نمی‌انجامد بلکه بیانگر پیچیدگی روابط در بافت‌های روستایی است. در این میان، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و داده‌های میدانی حاصل از مصاحبه با ۱۸ نفر از خبرگان، الگویی پنج‌بعدی شامل ابعاد ساختاری، عملیاتی، انسانی، مشتری‌محور و زمینه‌ای را استخراج کرده است. این الگو، نه تنها به ابعاد فنی بانکداری اسلامی، بلکه به پیوندهای عمیق آن با عدالت توزیعی، اعتماد اجتماعی، و سیاست‌گذاری بومی پرداخته و تلاش کرده است تا فاصله میان نظریه و اجرا را در بستر واقعی مناطق محروم ایران پر کند. به این ترتیب، پژوهش حاضر با رویکرد زمینه‌محور و چندلایه خود، می‌تواند خلأ موجود در ادبیات بانکداری اسلامی توسعه‌گرا را تا حدودی جبران کرده و الگویی بومی برای سیاست‌گذاری در جوامع مشابه فراهم سازد.

تحولات نوین در بانکداری اسلامی؛ ضرورت بازنگری

در سال‌های اخیر، رشد سریع بانکداری دیجیتال اسلامی در کشورهای اسلامی توجه پژوهشگران را به ظرفیت فناوری‌های نوین فراگیری مالی جلب کرده است. نئوبانک‌هایی نظیر Insha (آلمان)، AlBaraka Digital (بحرین) یا Kestrl (بریتانیا)، بدون شعب یا باجه فیزیکی و صرفاً با اپلیکیشن‌های تلفن همراه، خدمات مالی مطابق شریعت ارائه می‌دهند (Global Islamic Fintech Report, 2023).

این تجربه‌ها نشان می‌دهد فناوری‌های دیجیتال می‌توانند راهکاری برای چالش‌های جغرافیایی، زیرساختی و هزینه‌ای در مناطق محروم ایران نیز باشند. با این حال، در پژوهش‌های داخلی، حتی اشاره‌ای گذرا به این مسیر نوآورانه نشده و به نوعی «گسست گفتگویی» میان تحولات جهانی و ادبیات بومی مشاهده می‌شود.

مشارکت‌های پژوهش

مشارکت‌های علمی

طراحی مدل مفهومی جامع و بومی‌شده: پژوهش حاضر نخستین بار، مدلی پنج‌بعدی برای بانکداری اسلامی با رویکرد بومی‌سازی و توسعه درون‌زا ارائه می‌کند که شکاف بین ادبیات جهانی و نیازهای محلی را پر می‌کند.

تقویت نقش روش‌شناسی کیفی در علوم مالی اسلامی: این تحقیق نشان داد که استفاده از تحلیل مضمون و مصاحبه‌های عمیق می‌تواند به استخراج نیازهای واقعی و توسعه راه‌حل‌های کاربردی در مناطق محروم کمک کند. (Lincoln & Guba, 1985)

ترجمه نظریه‌های کلان به راهکارهای عملیاتی: مانند استفاده از اصول عدالت توزیعی و اخلاق اسلامی در طراحی خدمات مالی خرد.

مشارکتهای کاربردی

ارائه نقشه راه برای سیاست‌گذاران: مدل می‌تواند مبنایی برای بازنگری در سیاست‌های مالی، بانکی و حمایتی مناطق محروم باشد.

راهنمای عملیاتی برای بانک‌ها: بانک‌ها می‌توانند بر مبنای این مدل، خدمات خود را بومی‌سازی کرده و از فناوری‌های مالی اسلامی برای اثربخشی بیشتر استفاده کنند.

افزایش شمول مالی و توسعه پایدار: پیاده‌سازی مدل، به کاهش فقر، افزایش اشتغال و توسعه کسب‌وکارهای کوچک و خانوادگی کمک می‌کند.

پایه‌های نظری پژوهش

عدالت توزیعی: نظریه عدالت رالز، به‌ویژه در ارتباط با اصول "آزادی برابر" و "اصل تفاوت"، بر لزوم سازماندهی نهادهای اجتماعی و اقتصادی به‌گونه‌ای تأکید دارد که به نفع نابرابرترین اقشار جامعه باشد. این اصل مبنای فکری عدالت‌محوری در طراحی الگوی بانکداری اسلامی برای مناطق محروم را فراهم می‌آورد (Rawls, J. 1971).

بانکداری مشارکتی اسلامی^۱: این نظریه بر انطباق فعالیت‌های بانکی با اصول شریعت، به‌ویژه از طریق عقود مشارکتی نظیر مضاربه و مشارکت، تأکید دارد. هدف آن، ایجاد سیستمی مبتنی بر تقسیم سود و زیان و پرهیز از رباست که مشارکت واقعی در فعالیت‌های اقتصادی و اشتراک ریسک را تقویت می‌کند. این مینا، اساس طراحی عقود و فرایندهای عملیاتی در مدل پیشنهادی را شکل می‌دهد. (Iqbal & Mirakhor, 2011)

توسعه بومی و درون‌زا^۱: این رویکرد بر اهمیت توسعه از درون جوامع محلی، باتکیه بر فرهنگ، ظرفیت‌ها و نیازهای بومی، تأکید دارد. این نظریه برای طراحی الگویی که متناسب با بافت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مناطق محروم ایران باشد، حیاتی است و در عین حال بر ضرورت نهادسازی محلی و مشارکت جامعه ایرانی تأکید دارد. (Todaro & Smith, 2011)

مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی این پژوهش، برآمده از داده‌های میدانی و تحلیل نظری، با هدف ارائه یک الگوی بومی و مشارکتی برای بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران طراحی شده است. این مدل، متشکل از پنج بُعد مکمل و در تعامل با یکدیگر است که یک ساختار یکپارچه از بانکداری اسلامی سازگار با شرایط مناطق محروم را ارائه می‌دهد. تعامل این ابعاد، منجر به شکل‌گیری یک نظام بانکی پویا و پاسخگو به نیازهای خاص مناطق محروم می‌گردد.

مدل پیشنهادی این پژوهش، فراتر از چارچوب عملیات بانکی بدون ربا، تلاش می‌کند بانکداری اسلامی را در قالبی عدالت‌محور، بومی و نهادی بازتعریف کند. برخلاف مدل‌های متعارف رایج در شبکه بانکی ایران که بیشتر بر جنبه‌های صوری عقود بدون ربا و فرایندهای رسمی تأکید دارند، این چارچوب: از نهادهای مردمی و شوراهای بومی به‌عنوان مرجع تصمیم‌گیری استفاده می‌کند. اعتبار اجتماعی را جایگزین وثیقه‌های رسمی می‌سازد.

عقود پیچیده را با نسخه‌های ساده‌شده بومی (مانند مضاربه خرد و سلم روستایی) جایگزین می‌نماید. نقش کارکنان بانک را از مجری صرف به مشاور اخلاقی و مالی محلی ارتقا می‌دهد. این تفاوت‌ها، فلسفه بانکداری اسلامی را از سطح اجرایی، به سطحی عدالت‌محور و توانمندساز گسترش می‌دهد و آن را به صورت ملموس از بانکداری متعارف تمایز می‌بخشد.

نمودار ۱. مدل مفهومی الگوی بومی و کارآمد بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران



توضیح نمودار ۱:

نمودار فوق، ساختار مدل مفهومی پیشنهادی را نشان می‌دهد. در مرکز این مدل، هدف نهایی یعنی "بانکداری اسلامی کارآمد و بومی در مناطق محروم" قرار دارد. پنج بُعد اصلی که به صورت بلوک‌های جداگانه نمایش داده شده‌اند، به شرح زیر با یکدیگر در تعامل بوده و هم‌افزایی ایجاد می‌کنند تا به هدف مرکزی دست یابند:

بعد منابع انسانی: این بعد نقش کلیدی در موفقیت مدل ایفا می‌کند و به طور مستقیم بر اثربخشی ابعاد عملیاتی و مشتری‌محور تأثیر می‌گذارد. نیروی انسانی در این مدل؛ بومی‌گزینی، بومی آموزش و بومی مدیریت می‌شود. توسعه مهارت‌های شرعی، مالی، ارتباطی و فرهنگی کارکنان، هم‌راستا با اهداف بانکداری اسلامی، تأثیر شگرفی در موفقیت اجرای این مدل دارد.

بُعد عملیاتی: عملیات بانکی در مدل پیشنهادی بر پایه ساده‌سازی اجرایی و بومی‌سازی عقود اسلامی تعریف شده است. منظور از ساده‌سازی، طراحی نسخه‌های شفاف، قابل‌فهم و متناسب با شرایط

اجتماعی - فرهنگی مناطق محروم از عقود شرعی است نه حذف تنوع فقهی یا مفهومی آن‌ها. به‌عنوان نمونه، عقود منتخب شامل قرض‌الحسنه دیجیتال، مضاربه خرد همراه با آموزش و نظارت محلی، مشارکت‌های تعاونی در قالب جمع‌آوری سرمایه‌های خرد، اجاره‌به‌شرط‌تملیک با قراردادهای ساده‌شده، و سَلَم روستایی در قالب پیش‌خرید محصولات بومی هستند. این عقود، ضمن حفظ انطباق شرعی، با ساختارهای محلی، سطح سواد مالی جامعه، و ظرفیت فناوری قابل تطبیق‌اند و می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی عملیاتی و اعتمادآفرین عمل کنند.

بعد ساختاری: این بُعد، الگوی بانکداری را مبتنی بر نهادهای مردمی، شوراهای محلی و مشارکت‌های جمعی طراحی می‌کند. ساختار پیشنهادی با بهره‌گیری از تجربیات جهانی مانند^۱، امکان مالکیت جمعی، نظارت محلی و ارتباط دوسویه با مشتریان را فراهم می‌سازد. این بعد مستقیماً بر بُعد عملیاتی و مشتری‌محور تأثیرگذار است، زیرا ساختار محلی می‌تواند فرایندها را ساده‌تر و تعامل با مشتریان را عمیق‌تر کند.

بُعد مشتری‌محور: مدل پیشنهادی بر توسعه نظام‌های اعتبارسنجی مبتنی بر اعتماد اجتماعی، ضمانت گروهی و ارزیابی‌های میدانی تأکید دارد. آموزش‌های مالی، مشاوره‌های شرعی و سازوکارهای مشارکتی در تصمیم‌گیری تسهیلات، پایه‌های تعامل پایدار با مشتریان را تشکیل می‌دهد. این بعد با ابعاد ساختاری، عملیاتی و منابع انسانی در ارتباط تنگاتنگ است.

بعد زمینه‌ای: این بُعد بر طراحی سیاست‌های حمایتی در سطح ملی و محلی تأکید دارد؛ از جمله معافیت‌های مالیاتی برای بانک‌های اسلامی فعال در مناطق محروم، مشارکت دولت در تخصیص منابع تضمینی، تسهیل مقررات از سوی بانک مرکزی و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و حقوقی. این بُعد، به‌عنوان یک عامل تسهیل‌کننده و پشتیبان، تمامی ابعاد دیگر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و زمینه‌های لازم برای موفقیت و پایداری الگوی بومی بانکداری اسلامی را فراهم می‌آورد.

این ابعاد در تعامل پویا و هم‌افزا با یکدیگر، منجر به شکل‌گیری یک الگوی جامع و پایدار از بانکداری اسلامی در مناطق محروم می‌شوند که قادر است به چالش‌های پیشرو پاسخ دهد و به اهداف عدالت مالی و توسعه پایدار کمک کند.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق به‌عنوان شالوده هر پژوهش علمی به توضیح شیوه گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها می‌پردازد. انتخاب روش مناسب به ماهیت موضوع، اهداف تحقیق و نوع داده‌های موردنظر بستگی دارد. باتوجه‌به هدف این پژوهش که شناسایی و تبیین چارچوب مفهومی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران است، رویکرد کیفی و تفسیری بهترین گزینه به‌شمار می‌آید. این رویکرد امکان تحلیل عمیق و چندوجهی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌آورد که در مطالعات توسعه مالی اسلامی اهمیت ویژه دارد. (Denzin & Lincoln, 2018)

فلسفه و رویکرد تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس رویکرد کیفی - تفسیری (Interpretive Qualitative Approach) طراحی شده است که به دنبال فهم معانی و مفاهیم در بسترهای اجتماعی و فرهنگی خاص است. این رویکرد، برخلاف رویکرد کمی که بیشتر بر کمیت و تعمیم نتایج تأکید دارد، به درک عمیق از تجارب انسانی و ساختارهای معنایی توجه می‌کند. (Schwandt, 2000) انتخاب این رویکرد به دلیل نیاز به تحلیل مفاهیم پیچیده نظیر «مشارکت نهادی»، «اعتبارسنجی اجتماعی» و «شایستگی فرهنگی» در بانکداری اسلامی بود.

فلسفه بنیادین: این تحقیق بر پایه رئالیسم انتقادی^۱ استوار است که باور دارد واقعیت‌های اجتماعی وجود دارند؛ اما درک ما از آنها از طریق تفسیر و تجربه انسانی شکل می‌گیرد. (Bhaskar, 1978)

رویکرد تفسیرگرایانه: تأکید بر تفسیر معانی نهفته در گفت‌وگوها و تجربیات مشارکت‌کنندگان و شناسایی الگوهای رفتاری در بافت فرهنگی - مذهبی مناطق محروم ایران.

جامعه و نمونه آماری

در این پژوهش، پس از انجام ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان، اشباع نظری^۲ حاصل شد؛ به‌گونه‌ای که پس از مصاحبه پانزدهم، تکرار مفاهیم کلیدی آغاز شد و در مصاحبه‌های شانزدهم تا هجدهم، هیچ رمز یا مفهوم جدیدی به یافته‌ها افزوده نشد. از این‌رو، پژوهشگر بر اساس معیار اشباع

1. Critical Realism
2. Theoretical Saturation

محتوایی، گردآوری داده‌ها را در مرحله‌ای متوقف ساخت که اطلاعات گردآوری شده به طور مکرر تکرار شده و عمق مفهومی کافی برای تحلیل حاصل شده بود.

جامعه هدف: این جامعه شامل افراد کلیدی در حوزه بانکداری اسلامی و توسعه مالی در مناطق محروم است که شناخت عمیق و عملی از شرایط واقعی این مناطق دارند؛ شامل مدیران شعب بانک‌های اسلامی، اساتید و کارشناسان فقه معاملات، فعالان نهادهای قرض الحسنه محلی و نمایندگان سیاست‌گذار.

روش نمونه‌گیری: استفاده از نمونه‌گیری هدفمند^۱ به دلیل نیاز به انتخاب شرکت‌کنندگانی که از دانش و تجربه کافی برخوردار باشند. علاوه بر آن، فن نمونه‌گیری گلوله‌برفی^۲ نیز برای شناسایی افراد کلیدی بیشتر به کار گرفته شد.

تعداد نمونه: ۱۸ نفر که با انجام مصاحبه‌ها به مرحله اشباع داده‌ها^۳ رسیدیم؛ یعنی وقتی داده‌های جدید دیگر اطلاعات جدید و قابل توجهی به تحلیل اضافه نکردند (Guest et al., 2006)

ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها

مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته: این ابزار به دلیل انعطاف بالا و امکان کاوش عمیق در موضوعات پیچیده، برای استخراج داده‌های کیفی بسیار مناسب است. پرسش‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که ضمن پوشش ابعاد نظری، امکان بروز موضوعات جدید در حین مصاحبه وجود داشته باشد.

تهیه پرسش‌نامه راهنما: پرسش‌های کلیدی شامل پنج حوزه اصلی (ساختار، عملیات، منابع انسانی، مشتری‌محوری، و بستر نهادی) طراحی شدند.

ضبط و یادداشت‌برداری: تمامی مصاحبه‌ها با کسب رضایت کتبی شرکت‌کنندگان ضبط و پس از آن به صورت کامل و دقیق شدند تا فرایند تحلیل متن دقیق و قابل بازبینی باشد.

ارتباطات مکرر: پس از هر مصاحبه، برای رفع ابهامات و تکمیل اطلاعات، تماس‌های تلفنی یا مکاتبات ایمیلی با مشارکت‌کنندگان برقرار شد.

-
1. Purposive Sampling
 2. Snowball Sampling
 3. Data Saturation

فرایند تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌های کیفی این پژوهش مبتنی بر روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای (Elo & Kyngäs, 2008) و فن مقایسه مستمر بوده است که به شرح زیر اجرا گردید:

جدول ۲. فرایند تحلیل داده‌های کیفی پژوهش

مرحله	شرح مفصل	هدف از مرحله
کدگذاری باز	در این مرحله، متن مصاحبه‌ها خط‌به‌خط و جمله به جمله بررسی و رمزهای مفهومی اولیه استخراج شد؛ رمزها می‌توانند واژگان، عبارات یا مفاهیمی باشند که نمایانگر موضوعات مهم متن هستند.	کشف مفاهیم اولیه و درک عمیق از محتوای داده‌ها
کدگذاری محوری	رمزهای اولیه بر اساس شباهت‌ها، تفاوت‌ها و روابط معنایی گروه‌بندی شده و در قالب دسته‌ها و تم‌های بزرگ‌تر سازماندهی شدند؛ این مرحله شامل شناسایی روابط علت و معلولی یا همبستگی بین مفاهیم است.	سازماندهی و نظم‌دهی به رمزهای باز برای شکل‌دهی ساختار مفهومی
کدگذاری انتخابی	در این مرحله، تم‌ها و دسته‌های کلیدی و مرتبط با هدف پژوهش انتخاب و چارچوب مفهومی نهایی تعریف شد. همچنین در این مرحله، مفاهیم بازنگری شده و بر اساس بازخوردها اصلاح گردیدند.	تدوین چارچوب مفهومی نهایی و استخراج ابعاد کلیدی

مقایسه مستمر: در تمام مراحل تحلیل، داده‌ها به طور مکرر با یکدیگر مقایسه شدند تا ثبات و دقت رمزها و تم‌ها تضمین شود (Glaser & Strauss, 1967).

کدگذاری دستی: تحلیل توسط پژوهشگر اصلی به صورت دستی انجام شد که امکان درک بهتر زمینه‌ها و معانی را فراهم آورد؛ البته در پروژه‌های آتی استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی (مثل نسخه MAXQDA، ۲۲) پیشنهاد می‌شود. به منظور شفاف‌سازی روند تحلیل، نمونه‌ای از مراحل کدگذاری سه‌گانه در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول ۳. نمونه‌ای از فرایند کدگذاری در تحلیل محتوای مصاحبه‌ها

گزاره خام از مصاحبه	رمز اولیه (باز)	رمز محوری (دسته مفهومی)	رمز نهایی (بعد مفهومی)
اگر شورا تصمیم بگیرد، مردم راحت‌تر می‌پذیرند	تصمیم‌گیری جمعی	اعتماد نهادی	ساختاری
مردم سند ندارند، اما خوش حسابی‌شان را همه می‌دانند.	اعتبار اجتماعی	اعتبارسنجی غیررسمی	مشتری محور
اگر کارمند خودش منطقه باشد، بهتر ارتباط می‌گیرد.	نیروی بومی	شایستگی فرهنگی	منابع انسانی

زمینه‌ای	الزام سیاست‌گذاری بومی	ناسازگاری مقررات	مقررات سراسری برای مناطق محروم جواب نمی‌دهد
----------	------------------------------	---------------------	--

لازم به تأکید است که مدل مفهومی پیشنهادی، حاصل تلاقی دو مسیر موازی بوده است: چارچوب نظری برگرفته از ادبیات عدالت اسلامی، فقه معاملات و توسعه بومی. تحلیل مضمون هدایت‌شده داده‌های میدانی که شامل استخراج رمزهای مفهومی از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بوده است. در فرایند تحلیل داده‌ها، رمزهای کلیدی مانند «اعتماد اجتماعی»، «شایستگی فرهنگی» و «ناسازگاری مقررات» به صورت مستقل از دیدگاه نظری شکل گرفته‌اند و سپس در مرحله کدگذاری محوری با تم‌های نظری ترکیب شده‌اند. این فرایند، نه تنها از پذیرش نظریه‌های موجود تبعیت نکرده، بلکه سازماندهی مجدد داده‌ها در قالب ابعاد پنج‌گانه، حاصل مقایسه مستمر، بازخورد مشارکت‌کنندگان، و تأیید همکاران پژوهشی بوده است.

اعتبار و روایی پژوهش

اعتبار نتایج پژوهش‌های کیفی همواره مورد توجه بوده است. در این مطالعه، به منظور ارتقا اعتمادپذیری و روایی داخلی، مجموعه اقداماتی به شرح زیر انجام گرفت:

جدول ۴. اعتبار و روایی پژوهش

شرح و عملکرد	روش اعتبارسنجی
استفاده از داده‌های متنوع از بازیگران مختلف بانکداری اسلامی (مدیران، اساتید، فعالان، سیاست‌گذاران) جهت بررسی هم‌زمان موضوع از زوایای مختلف	تثبیت داده‌ها (Triangulation)
ارسال خلاصه یافته‌ها به شرکت‌کنندگان برای کسب تأیید و دریافت اصلاحات یا نظرات تکمیلی	بازبینی شرکت‌کنندگان (Member Checking)

شفافیت و مستندسازی روش‌شناسی	توضیح دقیق فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها به‌منظور ایجاد امکان بازبینی و تکرار مطالعه
آزمون ثبات داده‌ها	بررسی مکرر داده‌ها و رمزها در فواصل زمانی مختلف برای کاهش سوگیری پژوهشگر
بررسی منتقدانه توسط همکاران	ارائه یافته‌ها به گروه مجیز پژوهشی و اساتید مشاور برای دریافت نقد و بازخوردهای تخصصی

برای افزایش اعتبار^۱ و اعتمادپذیری^۲ داده‌ها، از ابزارها و معیارهای زیر استفاده شد:

بازبینی مشارکت‌کنندگان^۳: خلاصه تحلیل اولیه و رمزهای اصلی به ۷ نفر از مشارکت‌کنندگان ارسال و با دریافت بازخوردهای اصلاحی، مفاهیم نهایی بازنگری شدند.

مثلث‌سازی داده‌ها^۴: داده‌ها از چهار گروه اصلی شامل مدیران بانکی، فقهای اقتصادی، فعالان قرض‌الحسنه و سیاست‌گذاران جمع‌آوری شدند تا موضوع از چند زاویه بررسی گردد.

مقایسه مستمر^۵: داده‌ها در طول تحلیل بارها با داده‌های دیگر و رمزهای مشابه تطبیق داده شد تا انسجام مفهومی حفظ شود.

تأیید همکاران^۶: یافته‌های اولیه با دو پژوهشگر مستقل حوزه بانکداری اسلامی به اشتراک گذاشته شد و اصلاحات لازم بر اساس بازخورد آن‌ها صورت گرفت.

توضیح روش‌شناسی^۷: کلیه مراحل گردآوری، کدگذاری و تحلیل به‌صورت مستند ثبت و بایگانی شده‌اند تا بازبینی احتمالی امکان‌پذیر باشد.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اصول اخلاقی در پژوهش‌های اجتماعی و انسانی ضروری است. این مطالعه موارد زیر را لحاظ کرده است:

1. credibility
2. trustworthiness
3. Member Checking
4. Data Triangulation
5. Constant Comparison
6. Peer Debriefing
7. Audit Trail

کسب رضایت آگاهانه و کتبی تمامی شرکت‌کنندگان.
تضمین محرمانگی اطلاعات و عدم افشای هویت افراد.
حق انصراف از مشارکت در هر مرحله بدون جریمه یا پیامد.
نگهداری امن پرونده‌های صوتی و متون مصاحبه جهت حفظ حریم خصوصی.

محدودیت‌های روش‌شناسی

هر پژوهش دارای محدودیت‌هایی است که باید در تفسیر نتایج در نظر گرفته شود:
محدودیت در تعمیم نتایج به دلیل ماهیت کیفی و حجم نمونه کوچک. با این حال از آن‌جا که ماهیت موضوع مستلزم تحلیل هم‌زمان ابعاد مفهومی و سنجش تجربی کارآمدی مدل است، به نظر می‌رسد اتخاذ رویکرد آمیخته (ترکیب کیفی و کمی) در تحقیقات آتی، ضرورتی روش‌شناختی خواهد بود که امکان آزمون دقیق و عملیاتی مدل پیشنهادی را فراهم می‌سازد.
احتمال سوگیری در انتخاب نمونه به واسطه روش نمونه‌گیری هدفمند.
تأثیر نگرش‌ها و پیش‌فرض‌های پژوهشگر در تحلیل داده‌ها.
امکان عدم بیان کامل یا صادقانه دیدگاه‌ها توسط برخی شرکت‌کنندگان به دلیل حساسیت موضوع.

جدول خلاصه

در پایان تحلیل‌های کیفی و شناسایی ابعاد مدل مفهومی، جدول زیر به صورت خلاصه و تلفیقی، پنج بُعد اصلی و مؤلفه‌های کلیدی هر یک را نمایش می‌دهد. این جمع‌بندی نهایی، چارچوب پیشنهادی بانکداری اسلامی در مناطق محروم را در قالبی یکپارچه ارائه می‌کند.

جدول ۵. مشخصات نمونه پژوهش

ویژگی‌های کلیدی	تعداد	گروه نمونه
مدیران شعب و مسئولان توسعه در مناطق محروم	۶	مدیران بانکی
اساتید و پژوهشگران تخصصی در فقه مالی	۴	کارشناسان فقه معاملات

فعالان قرض الحسنه	۵	مسئولین نهادهای قرض الحسنه محلی
نمایندگان سیاست گذار	۳	کارشناسان بانک مرکزی و سازمان های مالی

با توجه به ویژگی های گروه های نمونه پژوهش که در جدول ۵ ارائه شد، پرسش های مصاحبه به گونه ای طراحی گردیدند که بتوانند ابعاد کلیدی مدل مفهومی را از منظر هر گروه به صورت عمیق و زمینه مند واکاوی کنند. جدول ۶، نمونه ای از پرسش های محوری در پنج محور اصلی پژوهش را نمایش می دهد.

جدول ۶. نمونه پرسش های کلیدی مصاحبه

محور پرسش	نمونه سؤال
ساختار و نهادسازی	چه ساختارهایی در بانکداری اسلامی مناطق محروم موفق تر بوده اند؟
عملیات و عقود	مهم ترین موانع اجرای عقود شرعی در مناطق محروم چیست؟
منابع انسانی	ویژگی های کارکنان شعب بانکی برای ارتقا کارایی چیست؟
مشتری محوری	چگونه ضمانت اجتماعی می تواند جایگزین وثیقه رسمی شود؟
بستر نهادی و مقررات	نقش قوانین و سیاست های مالی در حمایت از بانکداری اسلامی چیست؟

با این‌که پژوهش حاضر با اتکا به رویکرد کیفی و تحلیل مضمون هدایت‌شده^۱ طراحی شده و هدف آن تبیین عمیق زمینه‌های فرهنگی، نهادی و مفهومی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران بوده است، اما ساختار نهایی مدل مفهومی به‌گونه‌ای است که قابلیت آزمون کمی را نیز داراست. از این‌رو، شایسته است در مطالعات آتی از روش‌شناسی ترکیبی (روش آمیخته یا Mix Method) بهره گرفته شود تا ضمن حفظ عمق تفسیری داده‌های کیفی، اعتبار و قابلیت تعمیم مدل نیز از طریق سنجش تجربی تقویت گردد. در این مسیر، مدل‌سازی معادلات ساختاری^۲ (SEM) می‌تواند به‌عنوان یک ابزار مناسب برای تحلیل روابط میان ابعاد پنج‌گانه مدل پیشنهادی مورد استفاده قرار گیرد و زمینه‌ساز توسعه الگویی کاربردی برای سیاست‌گذاری مالی در مناطق کم‌برخوردار باشد.

خلاصه و جمع‌بندی روش تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی - تفسیری، نمونه‌گیری هدفمند و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، توانست داده‌های غنی و قابل‌اعتمادی از متخصصان حوزه بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران جمع‌آوری کند. تحلیل داده‌ها با روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای و فن مقایسه مستمر، امکان شناسایی و تبیین ابعاد کلیدی چارچوب مفهومی را فراهم آورد. با رعایت اصول اخلاقی و به‌کارگیری فن‌های اعتبارسنجی متعدد، نتایج این پژوهش از درجه اعتبار بالایی برخوردار است. با این‌وجود، محدودیت‌های متعارف پژوهش‌های کیفی باید در هنگام تعمیم و کاربرد نتایج مدنظر قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از ۱۸ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و کدگذاری سه‌مرحله‌ای به شناسایی پنج بُعد کلیدی برای طراحی چارچوب بومی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران منجر شد. شامل ابعاد؛ ساختاری، عملیاتی، منابع انسانی، مشتری‌محور و زمینه‌ای

۱. تحلیل مضمون هدایت‌شده (Directed Content Analysis) یکی از روش‌های کیفی در تحلیل داده‌هاست که بر پایه چارچوب نظری یا مدل مفهومی اولیه انجام می‌شود. در این روش، کدگذاری داده‌ها با اتکا به مفاهیم از پیش تعیین‌شده صورت می‌گیرد، اما امکان کشف مضامین جدید نیز وجود دارد. این رویکرد برای آزمون یا توسعه نظریه‌های موجود بسیار مناسب است.

۲. مدل‌سازی معادلات ساختاری (Structural Equation Modeling) روشی آماری برای تحلیل روابط میان متغیرهای پنهان و آشکار است که امکان آزمون هم‌زمان چندین رابطه علی را فراهم می‌سازد. این روش ترکیبی از تحلیل عاملی و تحلیل مسیر بوده و برای اعتبارسنجی مدل‌های مفهومی در پژوهش‌های اجتماعی و مالی کاربرد گسترده دارد.

هستند که در تعامل با یکدیگر، مدل مفهومی پژوهش را شکل می‌دهند. در ادامه، یافته‌های مرتبط با هر بعد همراه با نمونه‌هایی از داده‌های میدانی و تحلیل نظری ارائه می‌شود.

بعد ساختاری؛ نهادسازی بومی، شوراهای اجتماعی و مالکیت مشارکتی

یافته‌ها نشان دادند که وجود نهادهای محلی مانند «شورای اعتبار»، «هیئت فتوای محلی» و «صندوق‌های مشارکتی» نقش کلیدی در ارتقای مشروعیت، اعتماد اجتماعی و کارایی بانکداری اسلامی دارند. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که «مالکیت نهادی مردم» عامل اصلی پذیرش تصمیمات مالی است.

وقتی شورا تصمیم بگیرد که وام به کی برسد، دیگر کسی معترض نیست چون مردم خودشان تصمیم گرفته‌اند. (مدیر توسعه روستایی)

تحلیل‌ها همچنین نشان می‌دهند که ساختارهای محلی، قابلیت تطبیق سریع‌تر با نیازهای روزمره جامعه را داشته و اعتماد نهادی را تقویت می‌کنند. (Putnam, 1993؛ Rawls, 1971)

لازم به ذکر است که ساختارهایی مانند شورای اعتبار محلی و هیئت فتوای بومی، گرچه در ساختار رسمی بانکداری ایران تعریف نشده‌اند، اما می‌توانند در تعامل با شوراهای اسلامی روستا، نهادهای مذهبی یا صندوق‌های مردمی محلی، نقشی مکمل ایفا کنند. طراحی چنین نهادهایی مستلزم تنظیم سازوکارهای حقوقی، هماهنگی نهادی، و اجرای آزمایشی در مناطق منتخب خواهد بود.

بعد عملیاتی؛ ساده‌سازی عقود شرعی و کاهش پیچیدگی فرایندها

اگرچه در بخش نظری به اهمیت عقود مشارکتی از منظر عدالت اسلامی اشاره شد، اما تحلیل‌های میدانی نشان داد که این عقود در بافت عملیاتی مناطق محروم به دلیل پیچیدگی نظارتی و ریسک بالا، قابل اجرا نیستند. از این رو، مدل نهایی بر عقود ساده و قابل فهم تمرکز دارد. مردم مناطق محروم به دلیل سواد مالی محدود از پیچیدگی قراردادهای شرعی رنج می‌برند. پیشنهاد غالب مشارکت‌کنندگان، استفاده از عقود ساده مانند قرض الحسنه دیجیتال و اجاره‌به‌شرط تملیک در قالب ساده و بومی شده بود. «اگر قرارداد بانکی را نشود در مسجد برای مردم توضیح داد، آن قرارداد اسلامی نیست.» (استاد فقه معاملات مالی). این دیدگاه با تجربه بانک گرامین (Yunus, 2006) و Islamic Relief (Obaidullah & Khan 2008) هم‌راستا است که بر شفافیت و اختصار در عقود تأکید دارند.

در همین راستا و برای عملیاتی‌سازی مدل مفهومی ارائه‌شده در این پژوهش و با توجه به نیازمندی‌های خاص مناطق محروم، گزینش دقیق عقود اسلامی از اهمیت راهبردی برخوردار است. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده و تجربیات میدانی، موارد زیر در مدل گنجانده می‌شود.

انتخاب عقود اسلامی ساده‌شده و بومی ساز

با توجه به سواد مالی محدود، ساختار اجتماعی افقی و ویژگی‌های فرهنگی مناطق هدف، استفاده از عقود ساده و قابل فهم که قابلیت پیاده‌سازی با ابزارهای دیجیتال و ساختارهای محلی را داشته باشند، ضروری است. برخی از عقود مناسب شامل موارد زیر است:

قرض الحسنه دیجیتال: برای تأمین مالی ضروریات خانوار با کارمزد صفر یا حداقلی؛ قابل ارائه از طریق اپلیکیشن‌های بومی و ضمانت اجتماعی.

مضاربه خرد بومی شده: برای کسب و کارهای کوچک با مشارکت در سود و زیان؛ همراه با آموزش اولیه و نظارت شورای محلی.

مشارکت مدنی محلی: با استفاده از سرمایه اجتماعی و تجمیع منابع خرد در قالب تعاونی‌های محلی یا صندوق‌های وقف محور.

اجاره به شرط تملیک ساده‌شده: مناسب برای تأمین تجهیزات تولیدی با اقساط بلندمدت، ضمانت اجتماعی و قرارداد شفاف.

سلف روستایی: در قالب پیش‌خرید محصولات کشاورزی یا دامی به منظور حمایت از تولید پایدار و حذف واسطه‌گری.

بعد منابع انسانی؛ نیروی بومی، شایستگی فرهنگی و تربیت شرعی

حضور نیروی انسانی بومی، آشنا به فرهنگ منطقه و آموزش‌دیده در اصول بانکداری اسلامی، به عنوان پیش‌نیاز موفقیت هر مدل بانکی در این مناطق معرفی شد. مصاحبه‌ها نشان دادند که:

«کارمند غیربومی اگر نداند مردم چگونه خرج عزا می‌کنند، نمی‌داند به چه کسی وام بدهد!» (فعال قرض‌الحسنه در سیستان و بلوچستان)

بعد منابع انسانی در مدل مفهومی پیشنهادی، نه تنها به مثابه یک بُعد مکمل، بلکه به عنوان یکی از ارکان بنیادین موفقیت بانکداری اسلامی در مناطق محروم شناخته می‌شود. بررسی داده‌های میدانی و تحلیل‌های نظری، نشان می‌دهد که صرفاً انتقال کارکنان از مناطق شهری به روستاهای محروم، منجر

به تحقق عدالت مالی نخواهد شد؛ بلکه بومی سازی عمیق در سه سطح انتخاب، تربیت و مدیریت منابع انسانی الزامی است. در این راستا و بر اساس داده‌های استخراجی، سه مؤلفه کلیدی برجسته می‌گردد:

نیروی انسانی بومی؛ اعتمادسازی و پیوند اجتماعی

تجربه میدانی نشان داده است که کارکنان غیربومی، به دلیل بیگانگی فرهنگی و فاصله شناختی با جامعه محلی، اغلب در تعامل مؤثر با مشتریان و شناسایی دقیق نیازهای آنان ناکام‌اند. استخدام افراد بومی نه تنها یک راهبرد اقتصادی، بلکه یک سیاست فرهنگی - اجتماعی است که پیوند مردم با نظام مالی رسمی را تقویت می‌کند.

شایستگی فرهنگی؛ توانایی درک و احترام به الگوهای زیست محلی

یکی از چالش‌های اصلی کارکنان غیربومی، ناتوانی در «ترجمه فرهنگی مفاهیم بانکی» به زبان و ساختار ذهنی مردم منطقه است. شایستگی فرهنگی، شامل توانایی در فهم آیین‌ها و مناسک محلی مانند نذر؛ احترام به ارزش‌های مذهبی - قومی مردم، مدیریت تنش‌های میان عرف محلی و مقررات رسمی بانکی (Geertz, 1973).

تربیت شرعی - کاربردی؛ ترکیب فقه، مالی و ارتباطات

بانکداری اسلامی، افزون بر دانش مالی، نیازمند مهارت‌های شرعی و توان ارتباطی مؤثر با جامعه است. در مناطق محروم که اغلب مردم آموزش رسمی مالی ندیده‌اند، نقش کارمند بانکی فراتر از صرفاً اعطاکننده وام است. چنین فردی باید احکام فقهی عقود اسلامی را بشناسد. قدرت ترجمه مفاهیم مالی به زبان ساده و محلی داشته باشد و با مهارت‌های مشاوره مالی، آموزش مشتریان و مدیریت اعتماد اجتماعی آشنا باشد. به بیان دیگر، کارمند بانک در این مناطق باید یک «تربیت‌یافته چندبعدی» باشد که در سه حوزه فقهی، اجتماعی و مالی توانمند شده باشد. این مهم، تنها از طریق طراحی برنامه‌های آموزش بومی شده و تربیت نیروی انسانی در قالب یک «مدل تربیتی مشارکتی» قابل تحقق است (Obaidullah & Khan؛ 2008).

در نهایت اینکه اجرای کامل این مدل باوجود مزایای فراوان، بار هزینه‌ای و عملیاتی قابل توجهی به همراه دارد. راه‌اندازی ساختارهای محلی مانند شورای اعتبار، طراحی سازوکارهای اعتبارسنجی اجتماعی، آموزش نیروی انسانی بومی، و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و دیجیتال، نیازمند منابع مالی، ظرفیت نهادی و حمایت بین‌بخشی است. درعین حال، این هزینه‌ها با توجه به اثرات بلندمدت بر افزایش بازپرداخت، اعتماد عمومی و کاهش نکول، می‌تواند از منظر هزینه - فایده توجیه‌پذیر باشد؛ مشروط به اجرای تدریجی، پایلوت‌سازی منطقه‌ای، و بهره‌گیری از مشارکت نهادهای محلی و غیردولتی در مرحله

پیاپی‌سازی. مطالعات بین‌المللی نیز بر لزوم تلفیق «شایستگی فقهی» با «فهم بومی» تأکید دارند (Khan & Ahmad, 2021).

بعد مشتری‌محور؛ اعتبارسنجی اجتماعی و جایگزینی وثیقه با سرمایه اجتماعی

در مناطق محروم، مردم به‌جای وثیقه ملکی، بیشتر بر «شهرت» و «ضمانت اجتماعی» تکیه دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مکانیزم‌هایی نظیر ضمانت گروهی یا امضای جمعی، اعتبار بالاتری نزد مردم دارد.

در روستا، اگر کسی بدهکار باشد، خود مردم دیگر با او معامله نمی‌کنند این خودش بزرگ‌ترین ضمانت است. (کارشناس فین‌تک اسلامی)

اعتبارسنجی اجتماعی؛ جایگزینی مدل‌های رسمی با سازوکارهای بومی اعتماد

در نظام بانکی رسمی، سنجش اعتبار متقاضیان تسهیلات اغلب بر مبنای مدارک کتبی، وثایق ملکی، رتبه اعتباری ثبت‌شده، یا سوابق بانکی صورت می‌گیرد این مدل‌ها در مناطق محروم، به دلایل زیر ناکارآمد هستند:

بسیاری از مردم فاقد اسناد مالکیت رسمی یا سوابق اعتباری ثبت‌شده‌اند. (El-Gamal, 2006)

اعتماد به نهادهای رسمی و ثبت‌های حکومتی ضعیف است.

روابط اقتصادی عمدتاً مبتنی بر اعتبار فردی و شناخت محلی شکل می‌گیرد.

برای نمونه؛ در بسیاری از روستاها، اگر یک نفر خوش‌قولی نداشته باشد، خودش می‌داند که دیگر هیچ‌کس با او معامله نمی‌کند، این خودش بزرگ‌ترین ابزار کنترل اجتماعی است. (مصاحبه‌شونده شماره ۱۲) این نوع اعتبارسنجی، علاوه بر دقت فرهنگی، از ظرفیت سرمایه اجتماعی محلی بهره می‌گیرد و هزینه نظارت و نکول را کاهش می‌دهد. پژوهش‌هایی مانند Putnam (1993) و Chapra (2008) نیز بر این نکته تأکید دارند که سرمایه اجتماعی، ابزاری مؤثر برای تسهیل روابط اقتصادی در جوامع سنتی است.

جایگزینی وثیقه با ضمانت گروهی، امضای جمعی و اعتماد عمومی

یکی از موانع اصلی دسترسی مردم محروم به تسهیلات بانکی، نبود وثایق ملکی رسمی و عدم توانایی در ارائه ضمانت‌های شخص ثالث است. در مدل پیشنهادی، راهکارهایی مبتنی بر الگوهای موفق جهانی برای بستر بومی ایران ارائه شده است.

ضمانت گروهی^۱: ایجاد گروه‌های ۴ تا ۷ نفره از متقاضیان که مسئولیت تضامنی بازپرداخت وام یکدیگر را بر عهده دارند این الگو با موفقیت در بانک گرامین بنگلادش اجرا شده و در تجربه Islamic Relief نیز کارآمد بوده است.

تأییدیه معتمد محلی یا شورای اعتبار: استفاده از نهادهای اجتماعی مانند شوراهای اسلامی روستا، هیئات مذهبی، یا صندوق‌های خانوادگی به‌عنوان ضامن فرهنگی و معنوی مشتری . (Chapra, 2008)

امضای جمعی اعضای خانواده یا طایفه: در جوامع قبیله‌ای، تعهد جمعی خانواده نسبت به بازپرداخت وام، کارکردی مؤثرتر از ضمانت حقوقی دارد. بانک گرامین و Islamic Relief با تکیه بر مکانیزم‌های اعتبار اجتماعی، به نرخ بازپرداخت بالاتر از بانک‌های متعارف دست یافته‌اند (Yunus, 2006; Obaidullah & Khan, 2008).

الگوی امتیازدهی اجتماعی^۲: طراحی برگه‌های بومی برای سنجش خوش‌نامی، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و اعتبار محلی افراد، به‌عنوان شاخص‌های جایگزین برای رتبه اعتباری.

بعد زمینه‌ای؛ الزامات نهادی، حمایت دولت و اصلاح مقررات

نهایتاً، بیشتر مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که قوانین فعلی بانکی به دلیل ماهیت شهری خود با واقعیت‌های روستاها و مناطق محروم ناسازگار است از مهم‌ترین پیشنهادهای آنان می‌توان به تدوین مقررات محلی، معافیت‌های مالیاتی و تخصیص منابع تضمینی اشاره کرد.

«وقتی قانون برای شهر نوشته شده، نمی‌توانی با همان قانون در روستا بانک باز کنی» (کارشناس بانک مرکزی)

گزارش جهانی (2023) Islamic Fintech نیز این موضوع را تأیید و بر لزوم طراحی مقررات محله‌محور تأکید دارد.

برای تقویت قابلیت اجرایی مدل و کاهش ریسک عملیاتی بانک‌های اسلامی در مناطق کم‌برخوردار، حمایت‌سیاستی هدفمند دولت ضرورت دارد، پیشنهاد می‌شود اقدامات زیر به‌عنوان الزامات زمینه‌ای برای موفقیت مدل مدنظر قرار گیرد:

معافیت‌های مالیاتی و اعتباری برای بانک‌ها و مؤسسات مالی اسلامی فعال در مناطق محروم.

1. Group Lending

2. Social Scoring

تخصیص منابع هدفمند از صندوق توسعه ملی جهت تضمین و پوشش بخشی از ریسک تسهیلات اعطایی.

اصلاح مقررات بانک مرکزی در خصوص شرایط ضمانت، وثیقه و نرخ سود در مناطق خاص جغرافیایی. ایجاد بسته‌های حمایتی بیمه‌ای و حقوقی برای پوشش نوسانات اقتصادی و تثبیت بازپرداخت‌ها. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال و ارتباطی به منظور فراهم‌سازی زمینه بانکداری دیجیتال اسلامی در مناطق دورافتاده.

طراحی برنامه‌های تربیت نیروی انسانی بومی با همکاری دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه جهت تربیت متخصصان محلی در بانکداری اسلامی و فقه مالی.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگویی بومی، عدالت‌محور و عملیاتی برای بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران انجام شد. با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۸ نفر از متخصصان حوزه‌های فقه اقتصادی، بانکداری اسلامی و توسعه منطقه‌ای، یک مدل مفهومی پنج‌بعدی استخراج گردید. این مدل شامل ابعاد ساختاری، عملیاتی، منابع انسانی، مشتری‌محور و زمینه‌ای است که در تعامل با یکدیگر، پاسخگوی چالش‌های شمول مالی، اعتماد اجتماعی و اثربخشی نهادهای بانکی در مناطق کم‌برخوردار خواهد بود.

این مدل، از حیث نظری، تلاشی برای ترجمه مفاهیم کلان عدالت اسلامی و نظریه عدالت توزیعی رالز (۱۹۷۱) به ساختارهای اجرایی در حوزه بانکداری اسلامی است. تأکید بر اصل تفاوت در نظریه رالز که منافع نابرابر را تنها در صورتی موجه می‌داند که به نفع محروم‌ترین اقشار باشد. در مدل پیشنهادی، به صورت اعطای تسهیلات مبتنی بر ضمانت اجتماعی، حذف وثیقه رسمی و مشارکت نهادی جامعه محلی تبلور یافته است. از سوی دیگر، اصول فقه امامیه در تقبیح ربا و اولویت‌بخشی به رفع نیاز مستضعفان، در طراحی عقود ساده و بومی‌شده مانند قرض‌الحسنه دیجیتال و مضاربه خرد، به کار گرفته شده است. (Chapra, 2008; Obaidullah & Khan, 2008)

مدل پیشنهادی با پژوهش‌های پیشین مانند Yildirim & Kaya (2023) در ترکیه و Ismamudi et al. (2023) در حوزه فین‌تک اسلامی تفاوت دارد، چراکه به جای تمرکز صرف بر ابزارها یا فناوری، از طریق نهادسازی محلی، تربیت نیروی انسانی بومی و اعتبارسنجی اجتماعی، به بازطراحی کل‌نگر ساختار بانکی پرداخته است. برای مثال، یکی از فعالان قرض‌الحسنه در مصاحبه

شماره ۵ تأکید کرد: «کارمند غیربومی نمی‌داند در مراسم ختم روستاها چه اتفاقی می‌افتد؛ اگر این را نفهمد، نمی‌فهمد چه کسی خوش‌قول است و چه کسی نه.» این مصداق، گویای اهمیت پیوند میان فهم فرهنگی و تحلیل اعتباری در الگوی پیشنهادی است.

ملاحظات اجرایی مدل پیشنهادی

باوجود مزایای مدل، اجرای کامل آن مستلزم مواجهه با برخی محدودیت‌هاست از جمله: فقدان ساختارهای رسمی برای اعتبارسنجی اجتماعی و نبود زیرساخت قانونی برای پذیرش ضمانت‌های غیررسمی؛

احتمال بروز تبعیض یا فساد در شوراهای محلی فاقد نظارت ساختاریافته. مقاومت احتمالی نظام بانکی در برابر حذف وثایق و پذیرش شاخص‌های غیرمالی. پیچیدگی در تطبیق مدل با مقررات بانک مرکزی و ساختار متمرکز مالی کشور. برای مقابله با این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود اجرای مدل به‌صورت آزمون در مناطق خاص با نظارت نهادهای بالادستی (نظیر بانک مرکزی و سازمان برنامه‌بودجه) آغاز شده و ارزیابی دوره‌ای صورت گیرد.

قابلیت تطبیق در جوامع اسلامی مشابه

هرچند مدل برای شرایط بومی ایران طراحی شده، اما اصول محوری آن نظیر نهادسازی محلی، حذف وثیقه، تربیت نیروی انسانی بومی و بهره‌گیری از سرمایه اجتماعی در سایر جوامع اسلامی با شرایط نهادی مشابه نیز قابل تطبیق است. برای مثال؛ مناطقی در پاکستان، اندونزی، سودان یا شمال نیجریه که با چالش‌های مشابهی در شمول مالی و عدالت اقتصادی مواجه‌اند؛ می‌توانند با تعدیلات فقهی و فرهنگی، از این مدل بهره‌مند شوند (Ahmed, 2002; Abdullah & Hassan, 2023).

محدودیت‌ها و پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی

ماهیت کیفی پژوهش: نتایج قابل‌تعمیم کمی نیستند و برای اعتبارسنجی مدل، انجام پژوهش‌های کمی (مثلاً مدل‌سازی معادلات ساختاری) در آینده پیشنهاد می‌شود. بااین‌حال، از آن‌جا که ماهیت موضوع مستلزم تحلیل هم‌زمان ابعاد مفهومی و سنجش تجربی کارآمدی مدل است، به نظر می‌رسد

اتخاذ رویکرد آمیخته (ترکیب کیفی و کمی) در تحقیقات آتی، ضرورتی روش‌شناختی خواهد بود که امکان آزمون دقیق و عملیاتی مدل پیشنهادی را فراهم می‌سازد.

تمرکز جغرافیایی محدود: بررسی این الگو در سایر مناطق یا کشورهای اسلامی می‌تواند ابعاد تطبیقی مدل را غنا بخشد.

نیاز به مطالعات میدانی و موردی: اجرای آزمایشی مدل در برخی مناطق برای آزمون عملیاتی بودن آن مفید خواهد بود.

تحلیل تأثیرات بلندمدت: مطالعات آتی می‌توانند تأثیر مدل را بر شاخص‌های توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و مشارکت زنان بررسی کنند.

پیشنهاد‌های سیاستی مبتنی بر یافته‌ها

ایجاد بانک‌های محلی با ساختار شورا‌های مردمی و مالکیت جمعی. تدوین فرایندهای اعطای تسهیلات با استفاده از عقود ساده و قابل فهم مانند قرض‌الحسنه دیجیتال. تقویت نظام آموزش کارکنان بومی با استفاده از آموزش‌های مجازی و تخصصی. جایگزینی وثیقه با اعتبارسنجی اجتماعی، داده‌محور و ضمانت گروهی. حمایت دولت از بانک‌ها از طریق مشوق‌های مالیاتی، اعتباری و بیمه‌ای. بازنگری در مقررات بانک مرکزی برای تسهیل استفاده از فناوری‌های نوین در مناطق محروم. توسعه زیرساخت‌های دیجیتال برای ارائه خدمات مالی اسلامی در بستر تلفن همراه و اینترنت. نمونه موفق این الگو را می‌توان در تجربه بانک‌های تعاونی اسلامی در سودان (Obaidullah, 2008) مشاهده کرد که با استفاده از ساختار شورا‌های مردمی به افزایش نرخ بازپرداخت و اعتماد اجتماعی منجر شدند.

پیامدهای پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر، پیامدهایی عملی و سیاستی برای نهادهای مالی، بانک‌های عامل و سیاست‌گذاران دارد. بانک‌های عامل می‌توانند با ایجاد «شورای اعتبار محلی» و به‌کارگیری نیروی انسانی بومی، کارآمدی خدمات خود را در مناطق کم‌برخوردار افزایش دهند. همچنین، بانک مرکزی و نهادهای تنظیم‌گر مالی، می‌توانند با تدوین مقررات محله‌محور، طراحی شاخص‌های اعتبار اجتماعی و اعمال انعطاف در قراردادهای مشارکتی، زمینه را برای توسعه عدالت بانکی و مالی فراهم آورند. اجرای

آزمایشی این مدل در چند استان و ارزیابی آن با شاخص‌های عملکرد اجتماعی و شرعی، گام نخست در مسیر اجرای فراگیر آن خواهد بود.

در مجموع، مدل پنج‌بعدی پیشنهادی این پژوهش، با تمرکز بر ابعاد نهادی، عملیاتی، انسانی، اجتماعی و سیاستی، مسیر نوینی برای بازطراحی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ارائه می‌دهد. هم‌راستایی این مدل با مبانی عدالت اسلامی، ظرفیت آن را برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های مالی کشور افزایش می‌دهد. تحقق عملیاتی این الگو، مستلزم عزم نهادی و بومی‌سازی تدریجی در سیاست‌گذاری‌های آتی است.

کلام پایانی

مدل پنج‌بعدی پیشنهادی این پژوهش، با تلفیق نظریه عدالت اسلامی، دانش فقه معاملات و شواهد میدانی، مسیری نوین برای بازطراحی بانکداری اسلامی در مناطق محروم ایران ارائه می‌دهد. این الگو، با ایجاد پیوندی نظام‌مند میان ابعاد عملیاتی بانکداری و مفاهیم عدالت، نه تنها از منظر فنی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقتصادی عمل می‌کند. تحقق تدریجی این الگو، نیازمند اراده حاکمیتی، بازنگری سیاستی، و بومی‌سازی نهادی در مقیاس محلی است. امید است این چارچوب به‌عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری مؤثر نهادهای مالی و حاکمیتی جهت تحقق عدالت توزیعی و توسعه درون‌زای اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.

از منظر نظریه عدالت توزیعی رالز، الگوی پیشنهادی نه صرفاً ابزاری برای کمک مالی محدود، بلکه چارچوبی نهادی برای سازماندهی ساختار بانکداری اسلامی به نفع محروم‌ترین اقشار جامعه تلقی می‌شود. اصل تفاوت رالز، در این مدل از طریق تخصیص مشوق‌های سیاستی، طراحی عقود بومی‌شده، و اعتبارسنجی اجتماعی به‌جای وثیقه‌های رسمی تجلی‌یافته است. عدالت، در این نگاه، به معنای بازآرایی زیرساخت‌ها و فرایندهای بانکی است به‌گونه‌ای که محروم‌ترین افراد نه فقط به خدمات بانکی دسترسی داشته باشند، بلکه قواعد بازی مالی به نفع آن‌ها سازمان‌دهی شود.

مقایسه تطبیقی با نظام‌های متعارف جهانی

در قیاس با نظام‌های متعارف بانکی در کشورهای توسعه‌یافته نظیر آلمان، هلند یا استرالیا، راهکارهای مقابله با محرومیت مالی عمدتاً بر فناوری‌های بانکی، بانکداری دیجیتال و سازوکارهای عدالت سرزمینی متمرکز است به‌ویژه بانک‌های پست بانک، شعب سیار و بانکداری مبتنی بر اپلیکیشن‌های کم‌هزینه

در مناطق روستایی. این نظام‌ها بر مبنای اصل "شمول خدماتی" بدون تأکید بر ارزش‌های اخلاقی یا عدالت اقتصادی بنیادین به دنبال پوشش جغرافیایی فراگیرند.

در مقابل، بانکداری اسلامی با ادعای عدالت توزیعی و حذف ربا، ظرفیت آن را دارد که از سطح پوشش صرف خدمات بانکی فراتر رفته و در طراحی ساختارهای مالی، اولویت‌بخشی به اقشار محروم را نهادینه سازد. با این حال، همان‌طور که در یافته‌های پژوهش حاضر آمده است، این پتانسیل در ایران به دلیل تطبیق ناکافی با شرایط بومی مناطق محروم به تحقق عملی نینجامیده است. پیشنهاد می‌شود که در مطالعات آتی، مقایسه تطبیقی میان مدل‌های موفق بانکداری در کشورهای توسعه‌یافته و الگوی اسلامی عدالت‌محور انجام شود تا بتوان از تجارب کارآمد در سطح جهانی برای اصلاح مدل‌های اسلامی بهره گرفت و در صورت لزوم، ابعادی از آن‌ها در قالب تحقیقات آینده توسعه یابد.

منابع و مأخذ:

الف) فارسی

- پژوهشکده پولی و بانکی. (۱۴۰۰). *تحلیل وضعیت نکول تسهیلات خرد در مناطق کم‌برخوردار ایران*. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- حیدری، ع.، کریمی، م.، و محمدی، ر. (۱۳۹۸). *بررسی چالش‌های بانکداری اسلامی در مناطق روستایی ایران و ارائه راهکارهای بهبود*. فصلنامه مطالعات اقتصاد مقاومتی، ۱۰(۱)، ۸۹-۱۱۲.
- سیف، و. (۱۳۹۴). *چالش‌های بانکداری بدون ربا در ایران: نگاهی به ابعاد ساختاری و کارکردی*. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۵(۵۹)، ۳۲-۱۳.
- صادقی، ح. (۱۴۰۰). *تحلیل عملکرد بانک‌های اسلامی در مناطق روستایی ایران با تأکید بر نیازهای بومی*. پژوهش‌های اقتصاد اسلامی، ۱۶(۲)، ۴۵-۶۷.
- فرهمنند نژاد، ا.، و قنبری، م. (۱۴۰۲). *آسیب‌شناسی پیاده‌سازی بانکداری پیوندی در ایران: مطالعه موردی مناطق کمتر برخوردار*. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۳۱(۱۰۷)، ۱۱۷-۱۴۶.
- کریمی، ح.، و صادقی، م. (۱۳۹۸). *بررسی موانع اجرایی عقود اسلامی در مناطق روستایی*. پژوهش‌های مالی اسلامی، ۱۰(۲)، ۲۵-۵۲.

- مرکز آمار ایران. (۱۴۰۱). *نتایج طرح آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی خانوارهای روستایی*. تهران: سازمان برنامه و بودجه کشور.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۲). *گزارش تحلیل فقر، نابرابری و تورم در ایران*. تهران: مرکز پژوهش‌ها.
- همتی، ع. (۱۳۹۶). *نقش بانکداری اسلامی در توسعه پایدار مناطق محروم*. فصلنامه اقتصاد و توسعه منطقه‌ای، ۸(۲)، ۷۷-۹۸.
- یوسفی، ر.، و حسینی، ع. (۱۳۹۷). *بررسی اثر نهادهای محلی بر تعامل مردم با بانک‌های اسلامی*. مطالعات توسعه روستایی، ۱۷(۱)، ۴۵-۶۸.
- یوسفی، م.، احمدی، ن.، و حسینی، ز. (۱۳۹۷). *آسیب‌شناسی اجرای عقود مشارکتی در بانکداری اسلامی ایران*. مطالعات مالی اسلامی، ۵(۲)، ۱-۲۲.
- یونس، م. (۱۳۹۶). *بانک گرامین: جهانی بدون فقر* (ا. اکبری، مترجم). تهران: نشر ققنوس. (اثر اصلی منتشر شده در ۲۰۰۶)

ب) انگلیسی

- Abdullah, M., & Hassan, R. (2023). *Islamic FinTech innovations for financial inclusion: A systematic review*. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 16(1), 45–68.
- Ahmed, H. (2002). *Financing microenterprises: An analytical study of Islamic microfinance institutions*. *Islamic Economic Studies*, 9(2), 27–64.
- Alzoubi, H. M., Hasan, R., & Shamsudin, M. F. (2025). *The synergy between Islamic FinTech and Islamic corporate social responsibility: A study in Jordan*. *Journal of Islamic Marketing*, 16(1), 89–107.
- Bhaskar, R. (1978). *A Realist Theory of Science*. Harvester Press.
- Chapra, M. U. (2008). *The Islamic Vision of Development in the Light of Maqasid al-Shariah*. Islamic Research and Training Institute.

- Creswell, J. W. (2013). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches (3rd ed.)*. SAGE.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.). (2018). *The SAGE Handbook of Qualitative Research (5th ed.)*. SAGE Publications.
- Dhumale, R., & Sapcanin, A. (1999). *An Application of Islamic Banking Principles to Microfinance*. UNDP.
- El-Gamal, M. A. (2006). *Islamic Finance: Law, Economics, and Practice*. Cambridge University Press.
- Elo, S., & Kyngäs, H. (2008). *The qualitative content analysis process*. *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107–115.
- Geertz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures. Basic Books.*
- Global Islamic FinTech Report*. (2023). *Transforming Islamic Finance with Technology*. DinarStandard.
- Guest, G., Bunce, A., & Johnson, L. (2006). *How many interviews are enough? Field Methods*, 18(1), 59–82.
- Iman, N., & Azmi, N. (2022). *Blockchain technology in Islamic finance: Potentials and challenges*. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 13(4), 567–583.
- Iqbal, Z., & Mirakhor, A. (2011). *An Introduction to Islamic Finance: Theory and Practice*. Wiley Finance.
- Ismamudi, A. N., Faturrohman, T., & Nugroho, R. A. (2023). *Islamic FinTech and financial inclusion: A review and future agenda*. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 16(2), 345–365.
- Khan, T., & Ahmad, W. (2021). *Digital transformation in Islamic microfinance: Bridging the gap*. *Electronic Commerce Research and Applications*, 49, 101077.
- Kuran, T. (2004). *Islam and Mammon: The Economic Predicaments of Islamism*. Princeton University Press.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. SAGE Publications.

Obaidullah, M., & Khan, T. (2008). *Islamic Microfinance Development: Challenges and Initiatives*. Jeddah: Islamic Research and Training Institute (IRTI).

Patton, M. Q. (2002). *Qualitative Research and Evaluation Methods* (3rd ed.). SAGE Publications.

Putnam, R. D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton University Press.

Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.

Schwandt, T. A. (2000). *Three epistemological stances for qualitative inquiry*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitative Research* (2nd ed., pp. 189–213). SAGE Publications.

Sururi, M., & Kuntoro, R. (2025). *Financial inclusion and financial stability in rural Islamic banks: Evidence from Indonesia*. *Journal of Financial Economic Policy*. Advance online publication. <https://doi.org/10.xxxx/jfep.2025.00001>

Todaro, M. P., & Smith, S. C. (2011). *Economic Development* (11th ed.). Pearson Education.

Yildirim, E., & Kaya, E. (2023). *Designing an Islamic microfinance model for participatory banks in Turkey: A qualitative approach*. *Review of Islamic Economics and Finance*, 21(3), 210–234.

Yunus, M. (2006). *Banker to the Poor: Micro-Lending and the Battle Against World Poverty*. PublicAffairs.